

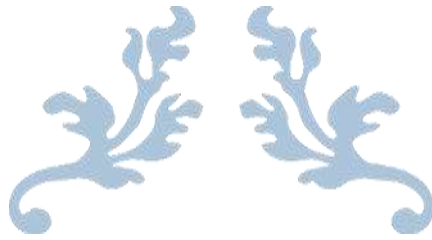
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: بررسی آثار نظم پیشنهادی جریان توسعه برای بخش های مختلف جامعه

جلسه دهم

۱۲ آبان ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامے



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده دهمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "بررسی آثار نظم پیشنهادی جریان توسعه برای بخش‌های مختلف جامعه" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

همان طور که عرض کردم، سؤال اصلی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بررسی نسبت بین نظم اجتماعی و اخلاق، اعتقادات و دین مردم است. یعنی اگر شخصی بخواهد به صورت ساده بداند گفتمان الگوی پیشرفت اسلامی - که بحث آن از حدود ده سال پیش آغاز شده - به دنبال چیست باید به نسبت بین نظم اجتماعی و مسأله دین‌داری مردم توجه کند. همان‌طور که بنده در جلسات ابتدایی عرض کردم، مهم‌ترین ویژگی ملت ایران شیعه‌بودن آن‌ها است؛ آن چیزی که مردم ما را از سایر مردمان کره زمین متمایز می‌کند این است که ما عاقل‌ترین مردم جهان را به عنوان رهبر و امامان خودمان پذیرفته‌ایم. این ویژگی حساسیت، کارآمدی و فوایدی ایجاد کرده که مثلاً در طول تاریخ اسلام و شیعه‌بودن ملت ما همیشه مراقبت‌هایی صورت گرفته تا این نظم اجتماعی، ضد ویژگی اصلی خود عمل نکند. در جلسات گذشته عرض کردم ملت ایران دوره‌های تاریخی فراوانی را پشت سر گذاشته‌اند. اگر در این دوره‌های تاریخی تاریخ را بازخوانی کنید، متوجه می‌شوید که بسیاری از پدیده‌ها و حوادث اجتماعی حول حفظ این مسأله مهم [هویت شیعی] شکل گرفته است؛ به عنوان مثال پدیده ملی‌شدن صنعت نفت را در ایران بررسی کنید؛ اگر جریان مذهبی - که دغدغه اصلی آن حفظ شاخصه‌های هویت اسلامی بود - به این مسأله ورود پیدا نمی‌کرد، به این سرانجام منتهی نمی‌شد و ما نمی‌توانستیم راجع به فایده اقتصادی - که ظاهر فواید است - این مسأله صحبت کنیم و آن را از فواید برشمیریم. در طول تاریخ ما، تمام حوادث از هویت شیعی متأثر هستند. این مسأله‌ای است که با شواهد تاریخی فراوانی قابل اثبات است.

ما در حوزه علمیه قم به دأب گذشتگانمان روی مسائلی که هویت اسلامی جامعه را به چالش می‌کشد حساسیت داریم. لذا بنده در دانشگاه شریف خدمت شما رسیدم و سعی می‌کنم استدلال کنم که نظام برنامه‌ریزی کشور در روزگار ما عاملی است که هویت اسلامی جامعه را به چالش می‌کشد. یعنی این سازمان، پدیده‌ای در راستای اتفاقاتی که در گذشته علیه هویت اسلامی شکل گرفته بودند می‌باشد. در جهت شفافیت این بحث ما از ابتدای جلسات نظم کلان پیشنهادی جریان توسعه‌گرا را بحث و اثبات کردیم که جریان توسعه‌گرا به دنبال رفع اشتغال یا افزایش تولید یا حل مسأله تورم یا بهبود صادرات ایران نیست. یعنی لوازمی را پیشنهاد می‌دهند تا بحث اصلاحات قرائت دینی پیش رفته و این لوازم را در همین جهت مدیریت می‌شوند. یعنی در واقع به دنبال تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد است. این مسأله بسیار مهم است که ما وقتی راجع به نظام برنامه‌ریزی کشور سخن می‌گوییم مردم را فریب ندهیم یعنی به عنوان مثال به آن‌ها نگوئیم ما می‌خواهیم مسأله اشتغال شما را حل کنیم بلکه اگر به آن‌ها وعده‌ای می‌دهیم باید لوازم آن وعده را هم بحث کنیم. به نظر شما اگر هوش اجتماعی جامعه ما ارتقاء پیدا کند و مردم متوجه شوند که مدل پیشنهادی جریان توسعه‌گرا برای حل مسائل اقتصادی لوازمی همچون تغییر فرهنگ، اصلاح قرائت دینی و تعدیل کلان جامعه حول بخش اقتصاد دارد، عکس‌العملشان همین عکس‌العمل فعلی آن‌ها خواهد بود؟

به هر حال در جلسات گذشته بنده این مسأله را شکافتم که [در نهایت نظریات توسعه‌گرایان] تعدیل کلان جامعه حول مسأله اقتصاد اتفاق می‌افتد. این واقعیت از طرف جریان توسعه‌گرا به صورت شفاف به مردم گفته نمی‌شود. در ادامه مباحث جلسات گذشته نظم بخشی حوزه اقتصاد را هم تحلیل کرده و نشان دادم که جریان توسعه‌گرا حوزه اقتصاد را به محوریت تحریک حرص اداره می‌کند و پایه اصلی فکر آن‌ها تحریک حرص است؛ نتیجه تحریک حرص هم افزایش تضییع حقوق مردم و کفر در جامعه است. همچنین نظم بخش آموزش را بحث کرده و توضیح دادم که جریان توسعه‌گرا به دنبال این است که بین بخش اقتصاد و بخش آموزش ارتباطی برقرار کند و در واقع مفاهیم مورد نیاز بخش اقتصاد را در دوران آموزش به افراد جامعه منتقل

کند. بنابراین اگر به پیشنهاد جریان توسعه‌گرا عمل کنیم باید آموزش جامعه نیز خدمه بخش اقتصاد باشد. در دو جلسه گذشته هم نظم پیشنهادی جریان توسعه‌گرا برای حوزه قانون‌گذاری را بحث کرده و عرض کردم که جریان توسعه‌گرا به دنبال این است که مسائل را بدون توجه به ریشه‌ی آنها حل کند؛ در حالی که از منظر فکر اسلامی ریشه تمام معضلات در تمام بخش‌ها روابط انسانی است و اگر روابط انسانی بهینه نشود، قانون‌گذاری در سطح و روبنا منجر به حل مشکلات هیچ جامعه‌ای نمی‌شود. قانون‌گذاری به معنای مدرن اختیار انسان‌ها را به چالش می‌کشد. **وقتی شما قانون را بنیان اداره جامعه قرار دهید - چون در ذات قانون الزام نهفته است - دائماً به نام اداره جامعه اختیار افراد را محدود خواهد شد.** واقعیت نظام قانون‌گذاری به معنای مدرن، تحدید و محدود کردن حوزه اختیار افراد است؛ اگر جامعه‌ای به سمت محدود کردن حوزه اختیارات برود، در آن جامعه خلاقیت به چالش کشیده می‌شود. لذا در تمدن مدرنیته سطح عقل به قدری تنزل پیدا کرده که تجربه پایه عقل قرار گرفته است. این که در غرب هرآنچه که از طریق یکی از مجاری ادراکی انسان حس نمی‌شود را نمی‌توانند درک کنند و آن را از دایره علم خارج می‌کنند، مصداق بزرگ عدم خلاقیت و نبود عمق در حوزه فکر آن جوامع است. بنده به تعبیر ریکی عرض می‌کنم؛ ما سیستمی به نام دنیا را مشاهده می‌کنیم ولی سیستم مافوق آن را انکار می‌کنیم. اصالت تجربه همین است؛ وقتی شما سیستمی که مشمول است - یعنی ده‌ها سیستم شامل برای آن تعریف می‌شود - را تحلیل نمی‌کنید و در پایین‌ترین منزلت به سمت کشف معادلات می‌روید که همان اصالت تجربه است.

بحثی را که بنده در حوزه بیوتکنولوژی مطرح کردم ناظر به همین معنا بود. گزاره بنیادین بیوتکنولوژی یک کلمه است؛ این که ما در ظرفیت موجودات تصرف کنیم اما این تصرف را از درونی‌ترین واحد حیات شروع کنیم. فرض کنید نظام ژنم یک موجود را شناسایی کردیم - که البته شناسایی نظام ژنم یک موجود توهم است و همان‌طور که خود آن‌ها اعتراف کرده‌اند حداکثر یک تا پنج درصد ژن‌ها را شناسایی شده است. حال اگر از این توهمات با نرمش قهرمانانه عبور کنیم - این مهم نیست بلکه اصل داستان محل بحث است؛ شما که تصرف را از کوچک‌ترین واحد حیات شروع می‌کنید چه مقدار از مباحث شما علمی است؟ این کوچک‌ترین واحد حیاتی که تعریف می‌کنید و نام آن را ژن می‌گذارید، از ده‌ها دسته از قوانین بالادستی تبعیت می‌کند. تازه اگر بپذیریم قانون بر عالم حکم می‌کند. بنده قصد ندارم وارد این بحث شوم که بگوییم قانون به معنای امر ثابت در عالم جریان ندارد بلکه قانون به معنای اراده حاکم بر عالم وجود دارد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ تَقْدِيرِ الْإِسْحَاقِ بِمَعْنَى» یک حیات دائم‌التکامل در تمام سطوح عالم تعریف می‌شود. اصلاً امر ثابتی وجود ندارد که شما قانون ثابت استنباط کنید. حال از تمام این اشکالات که بگذریم، اشکال اصلی این است که چرا ما تصرف را از قوانین پایین دستی شروع می‌کنیم؟ اگر غرض ما تصرف در ظرفیت موجودات است، کار منطقی این است که ما تصرف را از قوانین حاکم و شامل شروع کنیم. ما هم مقصر هستیم که به این مباحث ورود پیدا نکردیم. بنده می‌فهمم که یک ژن بیان خاصیت می‌کند و شما هم آن را شناسایی می‌کنید و در آن تغییری اتفاق می‌افتد؛ به عنوان مثال رنگ آن تغییر می‌کند. بنده یاد سحره زمان فرعون می‌افتم؛ تغییراتی می‌دادند مثلاً طنابی تحرک می‌کرد.

یک تحرک یا یک تصرفی شده یا مثلاً مقاومت مقابل آفاتش افزایش پیدا می‌کند یا رنگ آن تغییر می‌یابد. البته ممکن است برای اهل عامه و انسان‌های ساده‌اندیش کار بسیار بزرگی تلقی شود که من تصرفی کرده‌ام و بیان خاصیت در موجودی را متحول کرده‌ام. یک چیزی به آن اضافه و یا کم کردم. [جالب است که] بعد تازه همه‌جا در مباحثات دم از سیستم می‌زنند و صحبت می‌کنند که در همه‌جا سیستم در جریان است یعنی یک متغیر را تغییر دهید در ده‌ها متغیر دیگر تأثیرگذار است؛ این‌گونه وارد بحث می‌شوند، ولی به بیوتکنولوژی و نظام ژنوم که می‌رسند، می‌گویند نه خیر! من یک ژن را تغییر بدهم، در نظام ژنومش تغییرات آنچنانی ایجاد نمی‌گردد. یعنی ارتباط بین نظام و سیستم را در اینجا انکار می‌کنند و می‌گویند تحت کنترل است؛ چگونه وقتی چند هزار ژن هست و همه این‌ها با هم ارتباط دارند و شما اصلاً بخش زیادی از این‌ها را نمی‌شناسید، یکی از آنها را تغییر می‌دهید و تأثیر یک تغییر را بر سایر تغییرات در عالم انتزاع و ذهن صفر فرض می‌کنید؟!

حالا این وضعیت ما در علم مدرن است و بنده نمی‌خواهم وارد بحث شوم، وقتی ان‌شاءالله بحث‌های بیوتکنولوژی را باز کنم عرض خواهم کرد که یک دسته قوانین بالادستی همین الان - که خیلی هم رویش متمرکز نیستیم - در ذهنم هست او می‌توان آن را ادامه داد. ما اگر محققان را دعوت کنیم به اینکه این قوانین بالادستی را شناسایی کرده، آنها را رعایت کنند، ظرفیت اولیه موجودات ارتقا پیدا می‌کند. من در مقام آن بودم که بگویم وقتی اختیار انسان‌ها محدود می‌گردد، خلاقیت به چالش کشیده می‌شود و در نتیجه عقل به بیراهه‌گفتن خواهد افتاد، مثل همین گزاره‌های بیوتکنولوژی و امثالهم. یعنی با شما در فضایی وارد بحث می‌شوند که اگر اندکی تأمل کنند، صدها شاهد و قاعده در این دنیا وجود دارد که ده‌ها سیستم بالادستی - به قول ریکم می‌گوییم؛ زیرا بعداً عرض می‌کنم که اساساً سیستم نداریم بلکه ما در عالم نظام داریم و میان نظام و سیستم تفاوت است. اما با این حال بنده به زبان قوم صحبت می‌کنم؛ چون به تبع پیامبران ما باید به لسان قوم خود صحبت کنیم، لذا ما به زبان دوستان دانشگاه شریف سخن می‌گوییم - موجود است.

در دنیای غرب اختیار را به چالش کشیده‌اند، به همین سبب عقل این‌گونه تنزل پیدا کرده است. لذا عقل را با اصالت تجربه - یعنی پایین‌ترین صورت ادراکی انسان‌ها - برابر می‌دانند؛ آن‌هم با استقرا و آزمون و خطا. در همین مباحثات روزهای اخیر که این دوستان یکسره به ما می‌گویند: ما به گزاره خطاناپذیر قطعی تجربه‌شده در حوزه بیوتکنولوژی دست پیدا کرده‌ایم، بنده به این عزیزان گفتم حداقل بروید چهار کلاس فلسفه علم بخوانید، حداقل ترجمه این کتاب منطق اکتشاف علمی پوپر را بخوانید. بحث‌های ما را رها کنید حداقل بحث‌های خود غربی‌ها را راجع به علم بخوانید؛ واقعاً علم تجربی خطاناپذیر است؟! اگر شما مکاتب فلسفه علم را دیده باشید - مثلاً ممکن است نگاه پوپر را بپذیرید - به ابطال‌گرایی ختم می‌شود. یعنی علم و گزاره جدید را مبطل گزاره قبل می‌دانند. من تکمیل کنم اصطلاح پوپر را: ابطال‌گرایی مکرر. چون قاعده را با یک اکسیوم خاص حسی پایه‌گذاری می‌کنند و در یک بخش جواب می‌دهد، به مجرد اینکه پیش‌فرض‌ها را عوض کنید یک قاعده دیگر به دست می‌آید. این آزمون و خطاست؛ ما با این بحث‌ها بسیار مشکل داریم.

ممکن است شما بگویید در رشته‌های مهندسی این را بپذیریم، بنده نرمش قهرمانانه می‌کنم و می‌گویم عیبی ندارد: در رشته‌های فنی از این استفاده کنید، اما چرا دیگر مسأله را به رشته‌های انسانی تعمیمش می‌دهید؟ انسانی که در او اراده و اختیار اصل است و اراده یعنی شاء و خواست دائمی، اصلاً در اکسیوم و پیش‌فرض‌ها ثبات نداریم که شما بخواهید از منطق سیستمی و اصالت حس و تجربه در تحلیل این گزاره‌ها استفاده کنید. حالا این مطلب را داخل پرانتز عرض کردم به عنوان مصداق اینکه وقتی ما در اداره جامعه اصالت را به الزام و قانون می‌دهیم، قطعاً به دنبال آن خلاقیت به چالش کشیده می‌شود. اینکه خدای متعال به پیامبرش می‌فرماید «لَسْتَ عَلَيْهِمْ مُصَيِّرٌ» [برای همین است]. ببینید! حقایق عالم به دست پیامبران است؛ ما در زیارت پیامبر داریم که «یا مَنْ يُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ»^۱، یعنی در این عالم یک نفر است که اشیاء را همان‌گونه که هستند می‌شناسد آن‌هم وجود مقدس و ملکوتی پیامبر اعظم ﷺ است. ایشان با باطن اشیاء ارتباط می‌گیرند و تا ظاهر اشیاء را توصیف می‌کنند. حالا بنده در برخی جلسات عرض کرده‌ام که قدر اشیاء به اندازه قدر تسبیح است، روابط دیگری در عالم هست که بر همه این روابط، شخص پیامبر اعظم ﷺ مسلط هستند. این اوصاف را بنگرید و سپس ببینید که خدای متعال به چنین پیامبری می‌فرماید: اختیار انسان‌ها را به چالش نکش. این دستور خدا به پیامبران و به دینداران - به تبع پیامبران - که باید این قواعد را رعایت کنند از دو زاویه قابل بررسی است: یک زاویه‌اش این است که هرکس اختیار انسان‌ها را به چالش کشید، حوزه فکر انسان‌ها را به چالش کشیده است و گناهی روی گره زمین بزرگ‌تر از این نیست که شما جلوی رشد عقل آدم‌ها را بگیرید.

۱. اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ.

خداوند! امور را آن‌گونه که هست، به من نشان بده.

وقتی انسان به لحاظ عقلی تنزل پیدا کرد، از آن به بعد حکم شما مدارا کردن می‌شود. مسأله بسیار جدی‌ای هست. می‌دانید که؟ علت اینکه فرمودند مدارا نصف عقل است آنست که عقل در طرف مدارا بشدت به چالش کشیده شده است. وقتی کسی عقلش بشدت به چالش کشیده شده، شما دیگر چکاری غیر از مدارا می‌توانید انجام دهید؟! بعداً راجع به مدارا عرض می‌کنم که به معنای تحمل لازمه سازندگی هست نه به معنای پذیرش وضع موجود. این کلمات دینی را باید دقیق معنا کرد. همه دوستانی که بعداً هم متن جلسات را می‌خوانند یا هم صدای بنده را می‌شنوند به این عبارت بنده دقت کنند: **قانون به معنای مدرن خود که درونش الزام نهفته است و بنیان اداره جامعه است - یعنی محور ایجاد نظم اجتماعی است - ضد رشد عقل محسوب می‌شود.** به جای آنکه عقل انسان‌ها را رشد داده و اجازه دهیم خودشان تصمیم بگیرند و «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا» را در نظام‌سازی اجتماعی رعایت کنیم، در حوزه‌های مختلف الزام و قانون‌گذاری می‌کنیم. این بالاترین نوع سرپرستی‌های بی‌جایی است که تمدن مدرن ایجاد کرده است. یک طرف دیگر داستان که خدای متعال به پیامبرش فرموده الزام نکن! به خاطر آنست که دین قابلیت تفاهم دارد. وقتی من می‌توانم با ادله‌ام وارد تفاهم شوم برای چه باید الزام کنم؟ یک طرف دیگر قضیه نیز این است. این هم داستان بسیار مهمی است. وقتی من می‌توانم در دوران تربیت از طریق بیان حکیمانه و فقیهانه با هر ظرفیت فکری تفاهم کنم برای چه به سمت اجبار بروم، برای چه به سمت پایه‌قراردادن الزام برای اداره جامعه بروم؟

لذا ما همیشه گفته‌ایم که اداره جامعه هدایت‌بنیان است. شما یک نظم در حوزه قانون‌گذاری پیشنهاد می‌کنید و می‌گویید محور قانون باشد؛ البته قانون به معنای مدرنش. دوباره تأکید می‌کنم: قانون به معنایی که جزء قانون مدنی هست، قانون به معنای اعتبار عقلاء، وگرنه ممکن است ما از کلمه‌ی قانون یک مشترک لفظی بگیریم و به احکام شرع هم قانون بگوییم؛ آن بحث دیگری است. قانون به معنای اینکه ده نفر در مجلس قیام و قعود می‌کنند و می‌گویند فلان مطلب محور بشود اما با این معنای از قانون مخالفیم. [اینکه از تمدن مدرن‌پس آمده و تحفه غربی‌ها در جامعه ماست که دیروز عرض کردم این نوع از قانون جامعه ما را به بی‌نظمی کشانده است. چرا واقعیت‌ها را انکار می‌کنیم؟ چقدر در جامعه ما پارتی‌بازی و رشوه است؟! علتش چیست؟ واقعاً به نظر شما علتش این است که مردمان ما مردمان بدی هستند؟ به نظر بنده این تحلیل ساده‌اندیشی است که یک‌سره می‌گویند: چرا در جامعه قانون‌گریزی زیاد است؟ خب برادرم! عزیز دل! توجه کن! وقتی دائماً الزام می‌کنی فطرت انسان‌ها پس می‌زند، این مسأله اصلی است. پدر یک خانه کافی است روزی ده فرمان صادر کند؛ آن‌هم پدر که مقام بالایی نزد خانواده دارد. در روایت هست که هیچ‌کس نزد زن بالاتر از شوهر نیست. واقعاً زن‌ها وقتی به شوهرشان نگاه می‌کنند به لحاظ روان‌شناسانه باید بگوییم یک عظمتی احساس می‌کنند، فرزندان و شوهرشان را بسیار بزرگ می‌شمارند. حالا همین مردی که یک مقام تا این حد بالا در نزد همسرش دارد، شروع کند به اینکه هر روز دستور دهد، چه اتفاقی می‌افتد؟ یک مادری که آنچنان جایگاهی نزد فرزندانش دارد که فرزندان حاضرند تا آخر با مادرشان حرکت کنند شروع کند به دست‌ور دادن و الزام کردن، چه پیش می‌آید؟ الزام کردن ضد فطرت است. گاهی وقت‌ها می‌گویید مصلحت است، من می‌فهمم عیبی ندارد، یعنی حالا مثلاً یکبار مجبور است دستور دهد، اما یک زمان می‌گویید قانون محور اداره جامعه باشد؛ این یعنی الزام محور اداره جامعه است. پس چرا در مبانی نظری‌تان می‌گویید انسان‌ها آزادند. اینها تناقض‌های عصر امروز ما در تمدن مدرن‌پس است. قانون محور اداره جامعه است یعنی الزام محور اداره جامعه است. این با فطرت سازگار است که شما دم از دموکراسی می‌زنید تا کارهای‌تان جلو برود [و این‌گونه اختیار مردم را نادیده بگیرید].

حالا نظام قضایی یک جامعه چه می‌شود؟ می‌شود حافظ این نظم. می‌دانید معنای این یعنی چه؟ یعنی قوز بالای قوز! بنده دارم به صورت بسیار روشنی منظور خودم را منتقل می‌کنم. در حالی که درون خود قانون، الزام اصل است، برای آنهایی که قانون را رعایت نمی‌کنند هم دوباره یک الزام به اسم مجازات می‌گذاریم. علی‌القاعده و طبیعتاً نظام قضایی یک کشور باید حافظ نظام قانون‌گذاری یک کشور باشد. ببینید وقتی خود نظام قانون‌گذاری را خلاف فطرت می‌گذارید و بعد برای کسانی که

این قانون‌ها را رعایت نمی‌کنند مجازات تعیین می‌کنید و اعمال آن مجازات را به قوه قضائیه و قوه قهریه جامعه واگذار می‌کنید، این یعنی دو الزام و نتیجه این وضعیت نظم قضایی ما می‌شود، یعنی به خلاف احکام قضائی اسلام.

اصلاً ماهیت قانونی که در اسلام گذاشته شده است الفت ایجاد می‌کند. سوره حجرات را بخوانید؛ من خواهش می‌کنم ترجمه سوره‌های قرآن را با هم بخوانیم. سوره حجرات دائماً در مورد اینکه وقتی بین مؤمنین اختلاف می‌افتد چگونه بحث کنیم، سخن می‌گوید. حالا چه آنجا که دو طایفه از مؤمنین "اقتتلوا"، با یکدیگر قتال می‌کنند می‌گوید بروید صلح ایجاد کنید، چه آن آیه‌ای که راجع به غیبت کردن است بحث می‌کند و می‌گوید غیبت کردن مثل این است که شما گوشت برادر مُرده‌تان را بخورید، یعنی تا این حد بی‌رحم باشید، در واقع دارد اثر غیبت کردن در انشقاق جامعه را بحث می‌کند و توضیح می‌دهد که بی‌رحمی غیبت‌کننده چقدر اختلاف ایجاد کرده و جامعه را به چالش می‌کشد. اساساً قانون‌هایی که دین می‌گذارد همین‌طور است. به عنوان مثال دین می‌گوید که غیبت نکنید و [غیبت را بدتر از زنا معرفی می‌کند]. شما تحلیل زنا را که می‌دانید؟ [علت حرمت زنا این است] که ممکن است در زنا فرزندی متولد شد و وقتی این فرزند متولد شد هیچ‌کس در قبال او مسئولیت ندارد و این یعنی رشد او به چالش کشیده می‌شود. حرمت زنا به دلیل حرمت به چالش کشیده شدن رشد انسان‌ها از حیث عقلی و رفتاری است. به همین دلیل مسأله زنا جزء اکبر کبائر و گناهان بسیار بزرگ است.

وقتی رشد و قوه عقل کسی به چالش کشیده می‌شود منشأ اختلاف و از بین بردن الفت‌ها و ایجاد نزاع می‌گردد. روایتی که همیشه می‌خوانم را به یاد دارید؟ روایت می‌فرماید: مدارا نیمی از عقل است. کسی که قوه عقل داشته باشد به سمت ایجاد صلح و الفت و ایجاد رفق و پیوستگی می‌رود. برای چه زنا را حرام کرده‌اند؟ چون یکی از اتفاقاتی که در بستر زنا رخ می‌دهد این است که رشد انسان‌ها دچار چالش می‌شود. حالا خداوند غیبت را با این گناه کبیره مقایسه کرده و می‌فرماید: «الغیبة اشد من الزنا»؛ یعنی اثری که غیبت در به چالش کشیدن جامعه ایجاد می‌کند بدتر از زناست. بنده در حال بحث کردن سوره حجرات هستم اما الآن زمان کافی ندارم، اگر زمان داشتم تمام آیات را یک‌به‌یک خدمت شما می‌خواندم؛ اما متأسفم که وقت نداریم و از محضر قرآن کریم عذرخواهی می‌کنم که وقت نداریم.

پس جامعه باید به سمت الفت و وحدت و رشد عقلی حرکت کند و در دین احکام و قانون‌هایی - البته قانون، مشترک لفظی است - گذاشته شده است که حافظ این الفت باشد. به عنوان مثال در دین گفته شده است زنا حرام است تا این الفت و وحدت و این رشد عقلی به چالش کشیده نشود. علت حرمت غیبت نیز این است که این رشد عقلی به چالش کشیده نشود و در جامعه اختلاف ایجاد نگردد. به سیر استدلال بنده دقت می‌کنید؟

حالا ما در دین حدودی را وضع می‌کنیم تا این قانون حافظ عقل و وحدت جامعه به چالش کشیده نشود. بنده در حال بحث از ماهیت قوانین قضائی در اسلام هستم. به عنوان مثال وقتی شما حدی را برای فرد زنا کار قرار می‌دهید در واقع این قانون، منجر به رشد افراد جامعه می‌شود؛ چون جلوی بستر عدم تربیت و عدم رشد عقلی جامعه را سد می‌گیرد. حالا شما این قانون را با قانون مدرن که اصلاً ضد اختیار و ضد رشد است مقایسه کنید. - البته اینکه به هر دو قانون می‌گوییم ممکن است منشأ اشتباه شود. - لذا نظام قضائی مدرن یک‌بار با الزام دائمی اختیارات را به چالش می‌کشد و یک‌بار با مجازات‌هایی که برای تخلف‌کنندگان از قانون تعریف می‌کند به صورت مضاعف اختیار را به چالش می‌کشد؛ یعنی پشت سر هم جبر را بر جامعه حاکم می‌کند. لذا انسان‌ها در این نظام با خود می‌گویند اگر ما این مسیر قانونی تعریف شده را طی نکنیم در دسرهای بیشتری را متحمل می‌شویم؛ یعنی بین بد و بدتر یکی را انتخاب کرده و زندگی می‌کنند و اصلاً شوق و علاقه‌ای وجود ندارد. نظام قضائی به معنای مدرن خود این کارها را انجام می‌دهد. البته مضاف بر این، بخش قابل توجهی از حقوق ما نیز از فرانسه آمده است.

بنده در این جلسه اول قصد داشتم این نکته را بیان کنم که اگر مؤمنین نظم اجتماعی را بازتعریف نکرده و اختیار نظم اجتماعی را به دست نگیرند این نظم اجتماعی در بخش‌های مختلف ضد هویت اسلامی عمل می‌کند؛ به عبارت ساده‌تر یا ضد اختیار عمل می‌کند، یا حرص را فربه می‌کند، یا ضد رشد عقلی است و ... در این دهر روز مصادیق زیادی از این بحث را عرض کردم. بنابراین اگر کسی می‌خواهد به زبان ساده بداند که چرا ما وارد بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شده‌ایم باید بداند که ما با طلبه‌های دوران قاجار، پهلوی، صفویه و طلبه‌های دوران امام حسن عسگری علیه السلام از حیث ماهیت هیچ تفاوتی نداریم و به نظر تمام ما شاخص‌های هویت اسلامی راه نجات هستند؛ اما در اینکه چه چیزی شاخص‌های هویت اسلامی را به چالش می‌کشد باید گفت در هر زمان یک عامل مشخص وجود دارد. به عنوان مثال در یک دوره‌ای مسأله تصوف خصوصاً بعد از همگانی‌شدن شیعه در ایران به یک معضل تبدیل شد و تا حوالی دوره قاجاریه نیز ادامه داشت و علما مبارزاتی را برای مبارزه با این انحراف ضد هویت اسلامی داشتند. شما تدابیر ضد جریان تصوف را می‌توانید از شیخ بهائی تا آقامحمدعلی کرمانشاهی صاحب کتاب خیراتیه - ایشان طراحی جدی‌ای را علیه جریان تصوف در ایران انجام دادند - ببینید. هم‌اکنون نیز چند خانقاه وجود دارد ولی الآن مشکل اصلی محسوب نمی‌شود. البته تصوف جزئی از پازل جنگ نرم دشمن است و همواره یک پایه‌ی این مسأله می‌باشد ولی اگر منصفانه بگوییم اینها مشکل جدی ما نیستند. **امروز نیز نظام برنامه‌ریزی حکم تصوف را دارد و به نظر بنده هیچ فرقی با خانقاه‌های دوران قاجار ندارد؛ کارکرد این سازمان همان کارکرد است و ضد هویت اسلامی و شاخص‌های هویت اسلامی عمل می‌کند و همان‌طور که بنده عرض کردم شاخص‌های هویت اسلامی علت رفاه مردم هستند و اگر ما این شاخص‌ها را رعایت نکنیم اولین چیزی که به چالش کشیده می‌شود رفاه مردم است.** به نظر بنده این موضوع کفایت می‌کند که ما اثر نظم اجتماعی بر شاخص‌های هویت اسلامی را در همین حد بحث کنیم. البته بنده در دوره‌های دیگر و به شکل‌های دیگر این بحث را پیگیری می‌کنم ولی در این دوره کفایت می‌کند.

حالا بنده مقدمه‌ای را برای سی‌روز بعدی عرض کنم. بعد از طرح مباحث گذشته سؤال این است که اگر نظامات اجتماعی ضد شاخص‌های هویت اسلامی عمل می‌کنند نظم اجتماعی تقویت‌کننده‌ی شاخص‌های هویت اسلامی باید چگونه باشد؟ این سؤالی است که الگو باید به آن جواب دهد. اقتصاد خودمان را چگونه طراحی کنیم تا شاخص‌های هویت اسلامی به چالش کشیده نشود؟ روابط بین‌الملل را چگونه تعریف کنیم تا چالشی برای شاخص‌های هویت اسلامی ایجاد نشود؟ نظام قانون‌گذاری را چگونه طراحی کنیم؟ حتی بالاتر از این، رسانه‌ها را چکار کنیم؟ ان‌شاءالله امیدوارم در این دوره بتوانم راجع به رسانه بحث کنم؛ چون بالآخره پدیده رسانه، یک پدیده مدرن است و به مدیریت نیاز دارد و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت حتماً باید نحوه مدیریت حوزه رسانه را بحث کند.

ما در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مسائل مرتبط با نظم اجتماعی جدید را در ۸۱ بخش بحث کرده‌ایم. آنچه که به نظر بنده از همه بسته‌های بحثی نقشه راه مهم‌تر است و بنده روز شنبه بحث را از اینجا آغاز می‌کنم این است که ما باید با چه شاخص‌هایی پیشرفت جامعه را ارزیابی کنیم تا فرقی بحث‌های ما با پسرفت و توسعه و نظم غلط فعلی معلوم شود؟ بنده نقطه آغازین را این می‌دانم که شاخص‌های پیشرفت چیست، این سؤال اصلی است. باید این شاخص‌ها را تبیین کرده و آنها را در ذهنمان اصل قرار داده و با این شاخص‌ها به سمت ارزیابی وضعیت لحظه‌به‌لحظه‌ی کشور برویم. بحث شاخص‌ها، مبانی مدل آمارگیری هم خواهد شد. مسأله شاخص‌ها، موضوعی است که ان‌شاءالله وارد آن خواهیم شد و بنده نیز به صورت مفصل WDI، شاخص‌های توسعه انسانی و مدل‌های دیگری را بحث می‌کنم که خوشحالی انسان را شاخص‌های ارزیابی قرار می‌دهند. حتماً استحضار دارید که مدل‌های ارزیابی توسعه مبانی مختلفی دارند ولی آنچه در ایران رواج دارد گزارشی است که بانک جهانی به صورت سالانه تحت عنوان WDI منتشر می‌کند. WORLD DEVELOPMENT INDICATORS که بانک جهانی منتشر می‌کند مبنای ارزیابی پیشرفت در جامعه ماست. اینها را بنده بحث خواهم کرد.

اخيراً سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی شاخص‌های توسعه انسانی یعنی سه شاخص سطح آگاهی، امید به زندگی و سطح درآمد را ملاک قرار داده و معتقد است که با این سه شاخص می‌توانیم رفاه یک جامعه را بسنجیم. بنابراین عمده‌ی بحث این است که بنده برای اولین بار بسته شاخص‌های هویت اسلامی یا به عبارت دیگر بسته شاخص‌های پیشرفت اسلامی را به صورت تفصیلی می‌شکافم؛ البته قبلاً این شاخص‌ها را به صورت اجمالی بحث کرده‌ام و ان‌شاءالله به صورت تفصیلی وارد بحث خواهیم شد. ما دو نوع شاخص برای ارزیابی پیشرفت اسلامی داریم؛ یکی شاخص‌های کلان پیشرفت است که شامل سه بسته شاخص است. نوع دوم نیز شاخص‌های بخشی مانند شاخص بخش اقتصاد، قانون‌گذاری، قضا و ... هست. ان‌شاءالله به میزانی که وقت جلسه اجازه دهد وارد این بحث خواهیم شد. الآن نمی‌خواهم وقت تعیین کنم که چند روز راجع به این موضوع بحث خواهیم کرد؛ ولی به هر حال این موضوع، بسته‌ی اول بحث‌های ما است و ما باید در ابتدا بر سر شاخص‌هایی به تفاهم برسیم. البته این شاخص‌ها باید قابلیت محاسبه نیز داشته باشند. این مباحث اول است.

ان‌شاءالله بعد از بحث شاخص‌ها وارد بحث برنامه‌ریزی با نگاه اسلامی می‌شوم و توضیح می‌دهم که برنامه‌ریزی با نگاه اسلامی را چگونه باید شروع کنیم. اگر الآن به ما بگویند که برای اداره کشور برنامه‌ای را بنویسید ما باید این کار را از کجا شروع کنیم؟ نقطه آغاز برنامه‌ریزی چیست؟ نمی‌دانم چقدر باید برای این مباحث زمان صرف کنیم ولی به میزانی که بحث جا بیافتد صحبت خواهیم کرد. بعد از این مباحث اگر وقتی باقی ماند وارد بحث نظریات بخشی الگوی پیشرفت می‌شویم. کارکرد نظریات بخشی الگوی پیشرفت تحلیل یک بخش و ارائه راه حل برای آن بخش است. به عنوان مثال در حوزه اقتصاد نظریه بنگاه‌های وقف‌محور و الگوی تولید خانوادگی را بحث خواهیم کرد. در بخش حوزه قضائی نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم را بحث خواهیم کرد. در بخش قانون‌گذاری نظریه تقنین هدایت‌بنیان را بحث خواهیم کرد. در بخش علم و خروج از آفت ترجمه‌گرایی - که به فضل الهی تمام دوستان به این آفت مبتلا هستند - نظریه بانک سؤالات جهت‌ساز را مورد بحث قرار خواهیم داد. در حوزه تربیت نظریه بهبود مستمر فضای حاکم بر نهادهای متکفل تربیت را بحث خواهیم کرد. در بخش مربوط به مفاهیم پایه‌ی بحث الگو، تعادل حول هدایت را مطرح خواهیم کرد. خلاصه مجموعه‌ای از مباحث وجود دارد و بنده سعی می‌کنم در این سی جلسه ده بسته از مباحث نقشه‌ای که پیش‌روی خود می‌بینید را تبیین کنم.

همان‌طور که عرض کردم بنده با دوستان مؤمنی که در سراسر کشور با اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت همراهی می‌کنند به مصاف جریان توسعه‌گرا آماده‌ام. غرض من از این جلسه این است که در یک دوره بحثی به صورت نیمه‌تفصیلی وارد بحث شوم تا بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مقابل جریان توسعه‌گرا شفافیت بیشتری پیدا کند. ان‌شاءالله اگر توفیقی باشد ما داریم عملیات‌های جدیدی را در حوزه الگو تعریف می‌کنیم که غیر از مباحث این دوره هستند؛ بنده همین‌جا به آقای نوبخت، جناب آقای روحانی، برادر عزیزم جناب آقای هاشمی رفسنجانی و سایر دوستان توسعه‌گرا عرض می‌کنم که ما طراحی‌های شدیدی را انجام داده‌ایم تا برخی از سندهای حوزه توسعه‌گرایی را نقد کنیم. دوران این گذشته است که شما نظریه‌ی مربوط به پنجاه سال پیش را ترجمه کرده و بگویید این تدبیر و راه نجات است. به هر حال عملیات‌های بزرگی در راه است.

بنده به دوستان جریان توسعه‌گرا پیشنهاد می‌کنم درست مانند برنامه ششم که ما شش مناظره داشتیم بیاییم در محضر هشتاد میلیون نفر ملت ایران با یکدیگر بحث و گفت‌وگو کنیم، در دانشگاه‌ها بحث کنیم. امروز صبح ما در حوزه علمیه قم جلسات خوبی را داشتیم و دارد هماهنگی‌هایی صورت می‌گیرد تا حوزه در فضای جدی‌تری به حوزه نظم اجتماعی وارد شود. غرض از این گزارش‌ها این است که بگوییم واقعاً یک جنگ نرم جدی با تفکرات غربی پیش‌رو داریم. ما بحث‌هایی را برای نقد اندیشکده‌های تصمیم‌ساز مهم در دنیا آغاز می‌کنیم. برخی از حرف‌هایی که اینها مطرح می‌کنند باید نقد شوند؛ نگاه‌هایی که یونسکو، یونیسف، WHO دارند باید نقد شوند. این‌ها لایه‌های بعدی مباحث است. این سازمان‌ها تصمیماتی را برای جهان

می‌گیرند و ما بنا داریم این تصمیمات را در فضای بین‌الملل به چالش بکشیم. وضعیت پیشرفت را در کشور آمریکا با شاخص‌های هویت اسلامی ارزیابی کرده و گزارش‌های سالانه‌ی آن را منتشر می‌کنیم. یک مرکز ارزیابی پیشرفت در حوزه علمیه قم در حال پایه‌گذاری است و همان‌طور که آمریکایی‌ها به خود اجازه داده‌اند که تمام دنیا را بر پایه تفکرات توسعه‌گرا ارزیابی کنند ما نیز بر اساس مفاهیم خود همین کارها را انجام می‌دهیم؛ یعنی دو راه بیشتر پیشروی تمدن مدرنیته و جریان توسعه‌گرا وجود ندارد؛ یا باید دست به ترور بزنند، درست مانند ترور شهید احمدی‌روشن که این موضوع خود یک نعمت است. یا اینکه وارد عرصه علمی و موازنه و گفت‌وگو شوند که در اینصورت علیل بودن استدلالات آنها بسیار واضح می‌شود.

بنده آینده را بسیار روشن می‌بینم و اگر متهم به برخی از حرف‌ها نمی‌شدم، برخی از اخباری که در آینده اتفاق خواهد افتاد را می‌گفتم تا معانی آن بسیار واضح شود. غرضم این بود که بگویم دوره دانشگاه شریف، شروعی برای این مباحث است. دوستان خود را به بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دعوت کنید. اگر زمینه‌ها آماده شود دوره صنعتی که ما می‌خواهیم بحث کنیم دوره خوبی خواهد بود برای اینکه نگاه‌های صنعتی موجود جامعه را به چالش بکشیم. ان‌شاءالله تمام این رجزها یک‌به‌یک محقق خواهد شد و به نظر بنده به مرور کشور را از بن‌بست توسعه غربی خارج می‌کنیم. غرضم این است که بگویم دوستان فکر نکنند ما خسته خواهیم شد. یکی از آقایان چند سال پیش مصاحبه کرده بودند - مصاحبه ایشان هنوز هست - و گفته بودند: "وقتی رهبری حرفی را مطرح می‌کنند روزهای اول و ماه‌های اول عده‌ای محاسبه کرده و جلسه می‌گذارند او بعداً موضوع را رها می‌کنند." اما به فضل الهی تا به حال شورای راهبردی بیش از دو هزار جلسه برگزار کرده است و دوستان ما خسته نشده‌اند. این روال ادامه پیدا خواهد کرد تا وضعیتی که جریان توسعه‌گرا برای کشور ما درست کرده است اصلاح شود. مسأله آسیب‌های اجتماعی، محرومیت‌ها و ... را اصلاح خواهیم کرد. **بنده در پایان بخش اول این جلسات به آقای خامنه‌ای** رهبر معظم انقلاب عرض می‌کنم که خیالتان از جبهه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت راحت باشد، این مسیر تا آخر ادامه پیدا می‌کند و من این موضوع را دور نمی‌بینم که در کشور ما سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به معنای موجود وجود نداشته باشد. درست مانند نهادهای طاغوتی زیادی که الآن وجود ندارند این سازمان نیز که باقی‌مانده دوران طاغوت است به کمک و همت مؤمنین از میان برداشته خواهد شد. ان‌شاءالله وعده ما شنبه با موضوع بحث تفصیلی حول شاخص‌های هویت اسلامی.

و صلّی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

پرسش و پاسخ:

یکی از حضار (۱): بنده فرق بین قوانین نظام اسلامی و نظام مدرن را متوجه نشدم، اگر می‌شود این موضوع را بیشتر توضیح دهید. چطور است که این یکی با اختیار در تضاد است اما آن یکی (اسلامی) هدایت‌کننده است؟

استاد کشوری: حالا ان شاء الله تقیین مبتنی بر هدایت را در آینده عرض خواهیم کرد اما ملاک بحث را بیان کردم؛ گاه شما قانون را به غرض بهینه روابط انسانی وضع می‌کنید که این یک حالت است، یکبار هم شما قانون را به غرض مدیریت آثار روابط انسانی به چالش کشیده شده وضع می‌کنید، این دو، دو فضا را ایجاد خواهند کرد. یعنی وقتی روابط انسانی را از ریشه مدیریت نمی‌کنید این موضوع یک سری عوارضی را ایجاد خواهد کرد. مثلاً کلاهبرداری در جامعه افزایش پیدا خواهد کرد، زمین‌خواری و کوه‌خواری و ... افزایش پیدا می‌کند. برای مثال بیان می‌کنید که با سامانه کاداسک مرزها را معلوم می‌کنم تا دیگر کسی نتواند زمین‌خواری و کلاهبرداری کند. این موضوع مصداقی از قانون مدرن است. یا بیان می‌کنید حتماً باید به سمت شفافیت و دولت الکترونیک برویم و روابط بین کارگزاران و ارباب و رجوع را قطع خواهیم کرد، تا رشوه کنترل شود، از همین طرح‌هایی که هرروز انجام می‌شود. این‌ها قانون‌گذاری به معنای مدرن هستند و به این سمت نمی‌روند که ریشه مسأله که روابط انسانی به چالش کشیده شده است را مدیریت کنند. یک فرض هم این هست که شما همت و توان خود را برای بهینه روابط انسانی قرار می‌دهید و بعد به میزانی که روابط انسانی بهینه شوند دیگر در رونا مسائل کمتر خواهد شد. این دو نگاه است. قانون به معنای اسلامی این کار را انجام می‌دهد و قانون به معنای مدرن آن کار دیگر را انجام می‌دهد.

بنده یک مادر بزرگی داشتم که خدا ایشان را رحمت کند. ایشان انسان حکیمی بود اما سواد به معنای سایننتیک نداشت. ایشان می‌گفت: کسی که می‌خواهد تخلفی انجام دهد، اگر او را در درون یک شیشه‌ای بگذارید و بعد یک چوب‌پنبه هم در درون او بگذارید، او بیرون آمده و کار خود را انجام خواهد داد. ایشان به زبان ساده به ما می‌گفت که آدم‌ها اختیار دارند و نمی‌شود به صورت جبری جلوی اختیار آنها را گرفت. حالا تمدن مدرن این گزاره ساده را نمی‌تواند درک کند، مادر بزرگ بنده که حدود پانزده سال است که به رحمت خدا رفته این موضوع را درک می‌کند اما برخی از اندیشمندان حال حاضر این موضوع را درک نمی‌کنند. بعد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر شما این مسأله را از ریشه مدیریت نکردید، ممکن است که با سامانه شفاف‌کننده خود جلوی بخشی از جرم را بگیرید اما به اصطلاح جرم به حوزه‌ای دیگر انتقال پیدا خواهد کرد. وقتی جلوی آن حوزه را هم می‌گیرید دوباره به حوزه‌ای دیگر انتقال پیدا خواهد کرد. حاکمیت نمی‌تواند در همه حوزه‌ها قانون‌گذاری کند. لذا بالاترین آمار قتل جنایت و جرم در کشورهای توسعه‌یافته اتفاق خواهد افتاد باینکه در همین کشورها دولت الکترونیک و بقیه قوانین هم هست - نظام قانون‌گذاری روبنایی آن‌ها خیلی از ما قوی‌تر است - اما با این حال نتوانسته‌اند جلوی جرائم را بگیرند. این‌ها واقعیت است، علت آن‌ها چیست؟ علت این است که به هیچ‌وجه نمی‌توان جلوی اختیار را گرفت. یعنی در مدیریت روابط انسانی شما یک‌راه برای مدیریت روابط انسانی دارید آن هم هدایت انسان‌هاست. حال آیا زیرساخت‌های قانونی، زیرساخت‌های هدایت هستند؟! به نظر بنده نیستند. این فرق اجمالی آن‌هاست. بعداً تقنین مبتنی بر هدایت را بحث خواهیم کرد.

یکی از حضار (۲): یک بحثی که وجود دارد این است که در حال حاضر خیلی از قوانینی که ما در کشور می‌گذاریم، می‌توان به همین شکلی که شما می‌فرمایید آن را نفی کرد، حتی قوانینی که به ظاهر خیلی دینی هم محسوب می‌شوند. می‌خواستم بپرسم نظر شما در مورد این دو قانون چیست؟ یکی قانون حجاب اجباری است که آیا در دین صراحتی دارد یا خیر و یکی هم وضعیت گشت ارشاد است و یا همین لایحه امر به معروف و نهی از منکر. به نظر شما این موارد را هم در همین چارچوبی که شما بیان کردید می‌گنجد؟ یعنی می‌شود مبنای آن غربی باشد اما ترویج حجاب هم اتفاق بیافتد.

استاد کشوری: بنده در مورد حجاب - بنده کار به کسی دیگر ندارم - از ظاهر آیات و روایات وجوب حجاب را متوجه می‌شوم. اما یک بحثی است که اگر در یک‌جایی امر شرعی آمد - همان‌طور که بنده عرض کردم - امر شرعی در فضای ذکر اتفاق خواهد افتاد. حال در فضای ذکر اتفاق می‌افتد یعنی چه؟ یعنی نسبت به مصالح حاکم بر آن امر شارع مقدس ورود پیدا کرده و با تفاهم نسبت به آن کسی که به او امر شده رفتار می‌کند. بنده مثال می‌زنم؛ در مورد حجاب از امیر المؤمنین علیه السلام حدیثی نسبت به زنان هست که بیان می‌کنند: صیانت و حجاب زن باعث می‌شود جمال زن دوام بیشتری داشته باشد. ببینید درست است که امر، به حجاب شده است اما به علت اینکه پدیده‌ای در خانم‌ها وجود دارد که نسبت به جمال خود [حساس هستند]، در خانم‌ها حالت تَبَرُّج یک حالت فطری است، این حالت را امیر المؤمنین علیه السلام اصل قرار داده و بیان می‌کند که حجاب باعث می‌شود که جمال شما دوام بیشتری داشته باشند. درست است که "امر" می‌باشد اما شروع به تفاهم می‌کند. حالا این روایت یک نمونه‌ای است که بنده عرض می‌کنم. ببینید نباید به سمت این رفت که بیان کنیم حجاب واجب نیست، این موضوع را که با توجه به ظهور آیات و روابط نمی‌توانیم بگوییم، منتهی عیب ما این است که امر ونهی خداوند را مانند امر ونهی پادشاهان تحلیل می‌کنیم؛ - این عیب را بنده به هم لباس‌ها و به خود می‌گیریم - وقتی وارد بحث می‌شویم و بیان می‌کنیم که حجاب واجب است، همین مقدار را بیان می‌کنیم. خب بر دور این موضوع ده حدیث دیگر وجود دارد که فلسفه و دلیل آن را بحث می‌کند. آن‌هم نه به شکل فلاسفه بلکه همان‌طور که عرض کردم باید در فضای ذکر این کار صورت بگیرد.

اما راجع به بحث لایحه امر به معروف و نهی از منکر بنده از اول با این لایحه مخالف بودم - البته جایی هم گفت‌وگو نکردم - علت این است که امر به معروف در حالت متمرکز مدیریت نخواهد شد، نه اینکه با امر به معروف و نهی از منکر مخالف هستیم؛ امر به معروف و نهی از منکر یک بحث از پایین به بالاست، یک مدیریت هدایت است که به عهده تک‌تک افراد جامعه می‌باشد. لذا وقتی این موضوع را تبدیل به قانون می‌کنیم، در واقع منزل آن را از بالا به پایین تغییر می‌دهیم. امر به معروف و نهی از منکر در جامعه لازم است اما نباید با این مدل کار را جلو برد. لذا به نظر بنده لایحه امر به معروف اجرایی نبود و همان موقع هم بنده به برخی از نمایندگان مجلس عرض کردم و در واقع هم همین اتفاق هم افتاد یعنی هیچ‌گاه به سمت اجرایی شدن نرفته است. حالا در این بحث مدل امر به معروف بنده یک بحث‌هایی دارم که در آن بحث‌ها بیان خواهم کرد که امر به معروف و نهی از منکر را باید به چه شکلی باید اجرایی کرد.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد صلوات الله علیهم